

Research Article

Common Themes in Persian and Arabic Perseverance Literature (Novels of “Burnt Earth” by Ahmad Mahmoud and “Index” by Sinan Anton)

Mehdi Tarkshunde^{1*}, Yousef Karami Chameh²

Abstract

Literature is influenced by social requirements and the circumstances of the time. When a country is attacked by foreigners and colonialists, the resistance and struggle of the people against the enemies are also reflected in literary works. In the meantime, the Iraqi attack on Iran with the support of Western countries and the American attack on Iraq are two important periods in the history of these two countries. Artists and writers, along with other people of these two countries, tried to express the oppression of their people during these two invasions in the form of perseverance literature. The novel “Burnt Earth” by Ahmad Mahmoud is among the first literary works that dealt with the Iraqi attack on Iran. On the other hand, the novel “Index” by Sinan Anton was written with the intention of not forgetting Iraq before the American war and keeping it alive in memory with a new narrative style. In this study, using the descriptive-analytical method, the common themes of these two novels were examined. Describing the destruction and devastation that occurred following the enemy attack, expressing the suffering, pain, anxiety and fear of the people, criticizing politicians and government officials, criticizing American colonial policies, hostility and calling for struggle and resistance against the enemy's seditions are among the important themes of these works.

Keywords: Common themes, Literature of Sustainability, Literature of War, Scorched Earth, Index

How to Cite: Tarkshunde M, Karami Chameh Y., Common Themes in Persian and Arabic Perseverance Literature (Novels of “Burnt Earth” by Ahmad Mahmoud and “Index” by Sinan Anton), Journal of Comparative Literature Studies, 2025;19(74):104-127.

1. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Seyyed Jamal-eddin Asadabadi University, Asadabad-Hamdan, Iran

2. Assistant Professor of Language and Literature Department, Amin Comprehensive University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran

مضامین مشترک در ادبیات پایداری فارسی و عربی (رمان‌های «زمین سوخته» اثر احمد محمود و «فهرس» اثر سنان أنطون)

مهدی ترک‌شوند^۱، یوسف کرمی‌چمه^۲

چکیده

ادبیات متأثر از مقتضیات اجتماعی و اوضاع و احوال زمان است. هنگامی که کشوری آماج حمله بیگانگان و استعمارگران می‌شود، مقاومت و مبارزه مردم با دشمنان در آثار ادبی نیز بازتاب می‌یابد. در این میان، حمله عراق با همراهی کشورهای غربی به ایران و حمله آمریکا به عراق، دو مقطع مهم در تاریخ این دو کشور است. هنرمندان و ادیبان همگام با دیگر مردم این دو کشور و در قالب ادبیات پایداری سعی کردند مظلومیت مردم خود را در جریان این دو تهاجم بیان کنند. رمان «زمین سوخته» اثر احمد محمود جزو اولین آثار ادبی است که به حمله عراق به ایران پرداخته است. از سوی دیگر، رمان «فهرس» اثر سنان أنطون به قصد فراموش نشدن عراق قبل از جنگ آمریکا و زنده نگهداشتن آن در یادها با شیوه روایی جدید نوشته شده است. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، مضامین مشترک این دو رمان بررسی شد. توصیف خرابی‌ها و ویرانی‌هایی که در پی حمله دشمن به وجود آمده، بیان رنج و درد و اضطراب و ترس مردم، انتقاد از سیاستمداران و دولتیان، انتقاد از سیاست‌های استعماری آمریکا، دشمن‌ستیزی و دعوت به مبارزه و ایستادگی در مقابل فتنه‌های دشمن، از مضمون‌های مهم این آثار است.

واژگان کلیدی: مضامین مشترک، ادبیات پایداری، ادبیات جنگ، زمین سوخته، فهرس

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی، اسدآباد - همدان، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

ادبیات بازتاب‌دهندهٔ مقتضیات اجتماعی و اوضاع و احوال زمان است. اینجا مجال بحث در باب میزان تأثیرپذیری نیست اما باید گفت نسبت آن بستگی به میزان تعهد نویسندگان و شاعران دارد. صاحب‌نظران معتقدند: «اثر ادبی بیش از هر چیز در سنت زبانی و ادبی جای می‌گیرد و سنت نیز به نوبه خود محاط در «اقلیم» فرهنگ عمومی است و با اوضاع عینی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ارتباطش با واسطه‌تر است.» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۱۳). درواقع هرگاه حوادث و رخداد‌های بیرونی تغییری در نگرش و عواطف ادیب ایجاد کند، مسیر تخیل و زبان او نیز دگرگون خواهد شد و مضامین و درون‌مایه‌های آثار او نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

هنگامی که کشور و سرزمینی هدف حمله و تهاجم استعمارگران قرار می‌گیرد، احساس و انگیزهٔ مردم آن به هم نزدیک می‌شود و حول مفهوم «وطن» می‌چرخد و از آن دفاع می‌کند. این انگیزش و دفاع آن قدر پررنگ و مهم است که نه تنها در میدان نبرد سبب خلق حماسه‌ها می‌شود بلکه در آثار هنری و ادبی نیز خود را نشان می‌دهد.

دو کشور ایران و عراق به نوعی در حال جدال با استعمارگر بوده‌اند و این جدال تنها مخصوص نظامی‌ها و مردم نبوده است؛ بلکه ادیبان در قالب ادبیات پایداری و مقاومت بنا بر وظیفهٔ خود بلندگوی خواسته‌های ملت ستمدیده شده و پس از خروج استعمار، هم پیامدها و عواقب این ظلم و استعمار را به گوش مردم دیگر کشورها رسانده و هم آن روزگار را در اذهان ملت خود زنده نگه می‌داشته‌اند. «هرگاه ملتی خواستار آزادی شده و در راه‌هایی از استعمار به مبارزه برخاسته همواره ادیبان، گروهی از مبارزان آن ملت بوده‌اند» (الركابی، ۱۹۹۶: ۳۰۵).

پس از حملهٔ عراق به ایران و همراهی کشورهای غربی و استعمارگر با این تهاجم، مناطق وسیعی از شمال غرب تا جنوب غرب ایران درگیر آسیب‌ها و خرابی‌های جنگ شد. در این زمان، نویسندگان و شاعران با خلق آثاری به توصیف رنج‌ها و دردها و مقاومت مردم پرداختند. رمان زمین سوخته اثر احمد محمود، جزو اولین آثاری است که در این زمینه نوشته شد.

در پی اشغال عراق توسط آمریکا به بهانه خارج کردن دیکتاتور صدام حسین، آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی زیادی متوجه این کشور شد؛ آسیب‌هایی که هم چنان نیز آثار آن را می‌توان در کشور عراق یافت. سنان أنطون شاعر و رمان‌نویس حاشیه‌نشین بغداد رمان خود با عنوان «فهرس» را پس از گذشت این دوره بر کشور عراق، نگاشته و سعی کرده است در کنار انتقاد از سیاستمداران و دعوت به دشمن‌ستیزی، با بیان پیامدهای این استعمار آن روزهای سخت را در اذهان مردم زنده نگه دارد.

این دو رمان، در حوزهٔ جغرافیایی و فرهنگی خود و همچنین در میان آثار مربوط به ادبیات جنگ، معتبرند و درخور تحسین. بنابراین در این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پرداخته می‌شود که چه مضامین مشترکی در رمان‌های «زمین سوخته» و «فهرس» وجود دارد.

پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ رمان‌های زمین سوخته و فهرس و سایر آثار احمد محمود و سنان أنطون، پژوهش‌هایی انجام شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

زینب دارایی (۱۳۹۲) در مقالهٔ همایشی «بررسی ایدئولوژی احمد محمود بر مبنای زمین سوخته» ایدئولوژی احمد محمود را با تکیه بر رمان زمین سوخته بررسی کرد. این نوشتار نشان می‌دهد گرچه احمد محمود، به دلیل اعتقاد به نویسندگی مستقل و خارج از چارچوب‌های حزبی ولی در عین حال داشتن ایدئولوژی خاص، از حزب توده کناره گرفت اما رگه‌های تفکرات حزبی دوران جوانی‌اش به گونه‌ای آشکار در این رمان دیده می‌شود.

محمود آقاخان بیژنی (۱۳۹۶) مقالهٔ «جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته» را به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی و تحلیل جلوه‌های ترس، اضطراب و مکانیسم‌های دفاعی در رمان «زمین سوخته» نوشت. در این رمان، برخی از اشخاص برای کاهش آسیب‌های روحی روانی ناشی از ترس و اضطراب جنگ، به راه‌های مقابله و مکانیسم‌های دفاعی (البته بیشتر ناآگاهانه) مانند استفاده از مواد مخدر، سرکوب خاطرات، فرار از موقعیت، فحاشی به دشمن، توسل به دعا، نیایش و گریه برای شهیدان متوسل می‌شوند.

پریوش امینی و اظهر تجلی اردکانی (۱۳۹۶) مقاله‌ای با عنوان «بررسی تکنیک‌های احمد محمود در توصیف از منظر نقد پسااستعماری» نوشتند و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر نقد پسااستعماری رمان «همسایه‌ها»، داستان کوتاه «بندر» و «شهرک کوچک ما» را از منظر تکنیک‌های توصیف بررسی کردند. مطابق نتایج، احمد محمود تلاش می‌کند با توصیف مکان و خصوصیات ظاهری شخصیت‌ها، فقر و محرومیت مردم جنوب را بیان کند. در برخی موارد وی به کمک تشبیه حسی، تصویری پویا و مؤثر از استعمار و احوال مردم ستمدیده به دست می‌دهد. نمادسازی هرچند اندک از شگردهای دیگر محمود در بیان پیامدهای استعمار و استثمار است.

علی اکبر احمدی و سهیلا دارابی (۱۳۹۸) مقالهٔ «بررسی تطبیقی اندیشهٔ پسااستعماری در رمان ذاکرة الجسد احلام مستغانمی و همسایه‌ها احمد محمود» را با رویکرد ادبیات تطبیقی آمریکایی و از منظر نظریهٔ نقد پسااستعماری نوشتند. نویسندگان با تحلیل مؤلفه‌های پسااستعماری (تقابل شرق و غرب، فرودست، دیگری، آگاهی) و پاسخ به این سؤال که گفتمان پسااستعماری چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ نشان دادند که مستغانمی و احمد محمود در این دو رمان با استفاده از تعبیرهای مستقیم و

غیرمستقیم درصدد کشف و نقد تلاش‌های استعمار نوین در جهت نابودی هویت و استقلال سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ملل مشرق‌زمین، خصوصاً کشورهای اسلامی است.

سید ایاد موسوی و علی نظری (۱۳۹۹) در مقاله «صوره الأنا والآخر فی روایه وحدها شجرة الزمان لسنان أنطون» با رویکرد توصیفی - تحلیلی و استفاده از روش تصویرشناسی به بررسی دوگانگی من و دیگری در رمان وحدها شجرة الزمان پرداخته‌اند. سنان أنطون دیگری را با انواع مختلف آن (بعثی، ایرانی، آمریکایی و تروریست) در مقابل من عراقی و من شیعی قرار داده است.

فاطمه حسینی اسحاق آبادی و همکاران (۱۳۹۹) پژوهشی را با عنوان «خوانش باختینی سه رمان جنگ: زمین سوخته، نخل‌های بی‌سر و پرسه در خاک غریبه» با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام دادند. هدف آنها مطالعه میزان گفت‌وگومندی رمان‌های فارسی جنگ و مقایسه ارزش ادبی و بُعد ایدئولوژیک آن‌ها بود تا نشان دهند که این آثار، توانسته‌اند به مفهوم رمان از نگاه باختین نزدیک شوند یا اینکه در حیطه تک‌صدایی باقی مانده‌اند.

مهدی ترک‌شوند (۱۳۹۹) مقاله همایشی «جلوه‌های استعمارستیزی در رمان فهرس اثر سنان أنطون» را با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی عواقب و پیامدهای جنگ آمریکا علیه عراق نوشت. نتایج پژوهش حاکی از این امر است که حمله آمریکا و همدستان وی به عراق که بنا بود به بهبود زندگی مردم عراق و خارج کردن دیکتاتور صدام حسین منجر شود، به تحقیر، کشته شدن، آوارگی و غربت مردم عراق منتهی شد.

خداداد بحری و صادق آلبوغبیش (۲۰۲۱) در مقاله «صوره الآخر البعثی فی الروایه العراقیه (روایه إعجام؛ انموذجاً)» با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی تصویر دیگری بعثی در رمان إعجام نوشته سنان أنطون پرداختند. دیگری بعثی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در رمان عرب از زمان جنگ خلیج فارس تا حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی به آن توجه شده است. سنان أنطون، در متن‌های خود به طور گسترده دیگری بعثی را فاش کرد و سعی کرد تصویر واقعی اعضای حزب بعث و افکار آنها را به مخاطب نشان دهد.

محدثه مزوری و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی و تحلیل رمان إعجام سنان أنطون بر پایه نظریه گریماس» با رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی رمان إعجام نوشته سنان أنطون را بر پایه نظریه کیفی مورد ارزیابی و نقد قرار دادند. از نتایج تحقیق آن است که در این رمان یکی از ساختارهای روایت گریماس یعنی قرارداد - نقض - مجازات مشاهده می‌شود و سیر کلی داستان از مثبت به منفی است. همچنین در رمان مورد مطالعه، شش نقش یا کنشگر، گزاره‌های روایی و زنجیره‌های روایی نظریه گریماس به‌وضوح قابل شناسایی و ردیابی است.

هایده عظیم اوغلی اسکویی و همکاران (۱۴۰۲) مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی بازتاب ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در رمان‌های: «زمین سوخته» اثر احمد محمود و «ملکه العنب» اثر نجیب الکیلانی» نوشتند و در آن با رویکرد توصیفی به بررسی و ارزیابی عناصر اقلیمی و روستایی در دو رمان فارسی و عربی پرداختند. مطابق نتایج تحقیق، ضمن پرداختن به ادبیات بومی و روستایی که متأثر از منطقه زندگی دو نویسنده است، آشکار نمودن واقعیت‌ها و تحولات با پیامدهای آن در لابه‌لای گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان مشهود است.

بررسی مقالات و پژوهش‌های مرتبط با رمان‌های زمین سوخته و فهرس نشان می‌دهد که تاکنون این دو اثر از منظر بازتاب مضامین مشترک و توصیف شرایط جامعه جنگ‌زده با هم مقایسه نشده‌اند؛ بنابراین، پژوهش حاضر تازگی دارد.

چارچوب نظری

جنگ

جنگ در لغت یعنی «ستیزه، دعوا، زد و خورد، جدال، مبارزه، درگیری و نبرد» (لغت‌نامه، ذیل جنگ). تعریف جنگ در وهله اول ساده به نظر می‌رسد، اما در عمل دشواری‌هایی به همراه دارد که به دلیل تفاوت نگرش به جنگ در مکان‌ها و زمان‌ها و زبان‌ها و جوامع و مذاهب مختلف است.

برخی نظیر هابز، جنگ را در دایره غرایز بشری قرار می‌دهند و «خصایص طبیعی انسان را زمینه ظهور جنگ» می‌دانند (شایان مهر، ۱۳۹۱: ۴۰) اما برخی دیگر مانند مونتسکیو معتقدند که جنگ «در چارچوب روابط اجتماعی قابل توضیح است» و آن را فطری نمی‌دانند. (همان: ۴۱).

انسان به عنوان موجودی اجتماعی، کنش‌های متقابل اجتماعی دارد. این کنش‌ها یا مثبت و پیوسته (associative) هستند و به همکاری می‌انجامند، یا منفی و گسسته (dissociative) هستند و به رقابت و جنگ منجر می‌شوند. (آریان‌پور، ۱۳۵۶: ۳۸۴). بنابراین جنگ و ستیزه یک کنش اجتماعی است که در نتیجه ارتباط متقابل دو یا چند نفر یا گروه یا کشور رخ می‌دهد.

گاستون بوتول، در کتاب **جامعه‌شناسی جنگ** پس از بیان تعاریف صاحب‌نظران مختلف و برشمردن ویژگی‌های جنگ نظیر جمعی بودن، سازمان‌یافتگی، سیاسی بودن و... آن را به صورت زیر تعریف می‌کند: «جنگ، مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان‌یافته است.» (بوتول، ۱۳۸۷: ۳۳).

ماکس وبر، جنگ را مظهر و نمود سیاست قدرت بین ملت‌ها می‌داند و معتقد بود که جنگ و نبرد، نوعی رابطه اجتماعی است که از طریق تحمیل اراده یکی از دو طرف درگیر بر دیگری ایجاد می‌شود. (← شایان مهر، ۱۳۹۱: ۴۳).

جنگ، همواره در زندگی انسان حضور داشته است. «جنگ حداقل از دوران انقلاب کشاورزی، حدود ده هزار سال پیش واقعیتی مهم در زندگی اجتماعی بوده که در بسیاری از مهم‌ترین تحولات فن‌آوری، فرهنگ و سامان‌دهی اجتماعی و سیاسی نقش داشته است.» (هالین، ۱۳۸۴: ۱۶۰). از این رو جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان و فلاسفه و مؤرخان، هر یک بر اساس نگرش خود به آن پرداخته‌اند.

ادبیات جنگ

جنگ، یکی از دیرپاترین واقعیت‌های مشهود زندگی انسان در طول تاریخ بوده و به همین سبب بخش وسیع و قابل توجهی از اعتقادات، اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها و اساطیر اقوام و ملل در نتیجه جنگ و جدال به وجود آمده است. در کهن‌ترین موارث هنری-ادبی بشری، تجربه مواجهه با جنگ و تأثر از آن دیده می‌شود. از نقاشی‌های پیش از تاریخ در غارها تا فیلم‌های سینمایی و آهنگ‌های موسیقی و بازی‌های کامپیوتری امروزی، جنگ سوژه مهمی است. در عرصه ادبیات نیز، چه در دوران اساطیری و چه در دوران تاریخی، مقوله جنگ بازتاب خاصی یافته است. محور اصلی آثاری نظیر *مهابهاراتا*، *ایلیاد* و *ادیسه*، *شاهنامه*، *جنگ و صلح* و... نبرد و جنگ است. ادبیات جنگ «به نوشته‌هایی که به نوعی، به مسئله جنگ و مقوله‌های مرتبط با آن می‌پردازند» گفته می‌شود. (قاسم‌نژاد، ۱۳۷۶: ۴۸) پس آثاری که در آنها از جنگ، برای جنگ، درباره جنگ و حواشی آن نوشته می‌شود جزو ادبیات جنگ به حساب می‌آید.

با توجه به اینکه در زمان وقایع عظیم اجتماعی نظیر جنگ، شعر در مقایسه با قالب‌های بیان منثور قابلیت بیشتری برای تشویق نیروها و افزایش روحیه جنگاوران خودی و تضعیف دشمنان دارد، نخستین آثار ادبیات جنگ در قالب شعر بروز یافته است. اصطلاح «شعر جنگ»، نخستین بار برای شعر «شاعر-سرباز»هایی (soldier-poet) چون ویلفرد اوون (Wilfred owen)، سیگفرد سسون (Siegfried Sassoon)، روپرت بروک (Rupert brooke)، آیساک روزنبرگ (Isaac Rosenberg) و رابرت گریوز (Robert graves) که در معرکه جنگ جهانی اول جنگیده‌اند به کار رفته است. (هیبرد، ۱۳۸۴: ۲۲۹). با وقوع جنگ‌های جهانی و گسترش دامنه آنها، شعر و ادبیات جنگ نیز رسمیت یافت. در این میان رسانه‌ها نیز در توجه به شعر جنگ، نقشی اساسی ایفا کردند.

نوع دیگری از ادبیات جنگ در نزد ادیبان عرب یافت می‌شود و آن آثاری است که ایشان در مواجهه با استعمار فرانسه و انگلیس و به خصوص تهاجم رژیم اسرائیل آفریده‌اند. این نوع البته خود نامی جداگانه و تقریباً پذیرفته شده یافته است؛ «ادب مقاومت».

در آثار تاریخی و ادبی بازمانده از فرهنگ ایران نیز جنگ جلوه بسیاری یافته است. «وجود جنگ‌نامه‌ها، ظفرنامه‌ها، جهادیه‌ها، فتحنامه‌ها و نظایر آن که از ادب کهن فارسی به یادگار مانده‌اند،

جملگی نشانه‌همین واقعیت است.» (قاسم‌نژاد، ۱۳۷۶: ۴۸). درواقع، ریشه ادبیات جنگ و پایداری را در تاریخ و در مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی باید جست. منطقه خاورمیانه و دو کشور ایران و عراق در طول تاریخ، به دلایل گوناگون همچون موقعیت استراتژیک و ذخایر زیر زمینی مورد توجه بیگانگان قرار گرفته و در نتیجه از هجوم همه‌جانبه استعمار غرب به جهان اسلام در قرون نوزدهم و بیستم ایمن نبوده است. حضور استعمارگران غرب در جهان شرق موجب توجه به مسأله استعمار و به‌طورکلی ادبیات پایداری و مقاومت شد. ادبیات پایداری به مجموعه آثاری گفته می‌شود که در آن، انسان‌ها به دفاع و استقامت در برابر استبداد، استعمار، بندگی، بردگی و ظلم فراخوانده می‌شوند. برخی از این آثار، پیش از بروز فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از گذشت زمان - به نگارش "تاریخ" آن می‌پردازند. (شکری، ۱۳۶۶: ۱۰ و ۱۱).

حمله عراق با همراهی کشورهای غربی به ایران و حمله آمریکا به عراق، دو مقطع مهم در تاریخ این دو کشور است. هنرمندان و ادیبان نیز همگام با دیگر مردم این دو کشور و در قالب ادبیات پایداری سعی کردند مظلومیت مردم خود را در جریان این دو تهاجم بیان کنند.

خلاصهٔ رمان‌ها

خلاصهٔ رمان زمین سوخته

«زمین سوخته» سومین رمان محمود است که در سال ۱۳۶۱ به چاپ رسید. این رمان پنج فصل دارد و وقایع شهر اهواز را از اواخر شهریور ۵۹ تا اواخر آذر ۵۹، روایت می‌کند. کتاب زمین سوخته حاصل تجربه شخصی نویسنده از جنگ است.

رمان با بیدار شدن راوی از یک «خواب سنگین» و چهارساعته در یک بعدازظهر شرعی اهواز شروع می‌شود و بلافاصله خواننده را با خبری که «شاهد»، برادر راوی، از طریق روزنامه به دست آورده، به‌ت زده می‌کند: «تو صفحه دوم روزنامه یک خبر چندسطری هست که تانک‌های عراقی، تو مرز ایران مستقر شده‌اند.» اعضای خانه، از صابر و شاهد، برادران راوی تا مینا و مادر راوی درگیر این خبر می‌شوند و درباره آن بحث کوتاهی می‌کنند. مردم شهر زمزمه‌هایی از تحرکات عراق و استقرار تانک‌هایش در مرزها را شنیده‌اند. مردم در ابتدا با شک و تردید به این سخنان و زمزمه‌ها می‌نگرند اما طولی نمی‌کشد که شایعات به واقعیت تبدیل می‌شود و خبر حمله عراق به گوش اهالی شهر می‌رسد. مردم نگران حمله عراق به ایران و بی‌توجهی و بی‌اعتنایی مسئولان کشورند. با خبر نزدیک شدن تانک‌های عراقی به شهر، درحالی که عده‌ای از اهالی به‌سرعت به شهرهای دیگر کوچ می‌کنند، جوان‌های شهر دست به کار سنگرسازی در خیابان‌ها و مقابله با عراقی‌ها می‌شوند. با ادامه حملات موشکی به شهر، بیشتر مردم به

شهرهای دور و نزدیک دیگر یا اردوگاه‌هایی پناه می‌برند که دولت در شهرهای دورتر دایر کرده است. تنها اندکی از اهالی در شهر می‌مانند. بعضی از آنها کسانی هستند که با مشاهده وضع نامطلوب اردوگاه‌ها ناچار شده‌اند به اهواز برگردند.

خانواده راوی نیز مانند سایر مردم در صدد مهاجرت برمی‌آیند اما این کار چندان ساده نیست. کارمندان اداره طبق بخشنامه استانداری موظف به حضور در محل کار خود هستند، افزون بر آن که خروج از شهر هم به خاطر ازدحام مردم مشکلات خاص خود را دارد. خانواده راوی به دشواری با قطار شهر را ترک می‌کنند و تنها راوی و دو برادرش یعنی «خالد» و «شاهد» به اقتضای موقعیت شغلی ماندگار می‌شوند. دیری نمی‌گذرد که «خالد» بر اثر اصابت ترکش شهید می‌شود. در پی این حادثه، «شاهد» برادر خالد شرایط روحی و روانی خود را از دست می‌دهد و برای درمان به تهران اعزام می‌شود. راوی که اینک تنها مانده یک روز خانه را ترک می‌کند و به منزل «ننه باران» می‌رود. از این پس، او نظاره‌گر پیامدهای دیگری از جنگ است: غارت خانه‌ها، گران‌فروشی، دزدی، فقر و آشوب در شهر.

شوراهای محلی جوانان داوطلب را مسلح می‌کنند و به نگهبانی از شهر می‌گمارند. یکی از کسانی که برای گرفتن اسلحه و آموختن تیراندازی به این شوراهای می‌رود «ننه باران» است. ننه باران زن بیوه میانسالی است که پسر نوجوانش به جبهه رفته است. چندی بعد، جنازه پسر ننه باران را به شهر می‌آورند. در یکی از همین روزها، چند نفر از اوباش شهر، ائانه یکی از خانه‌هایی را که صاحبان آن از شهر کوچ کرده‌اند به سرقت می‌برند؛ اما دو نفر از آنان در حال فرار از شهر، دستگیر می‌شوند. کسانی که شاهد ماجرا بودند، آن دو را به تنه درخت نخلی می‌بندند و به پیشنهاد ننه باران، محاکمه و به مرگ محکوم می‌کنند. ننه باران و «عادل» یکی از نوجوانان مأمور حفاظت از محله، آن دورا تیرباران می‌کنند. مسئولان کمیته شهر ننه باران و عادل را دستگیر می‌کنند اما مردم دست به اعتراض می‌زنند و کمیته اسلحه ننه باران و عادل را می‌گیرد و آزادشان می‌کند. ننه باران، پس از این حادثه، سرخورده و افسرده به مسجد و قرآن‌خوانی رو می‌آورد و اندک زمانی پس از آن، بر اثر اصابت موشک به خانه‌اش کشته می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۷۸).

خلاصه رمان فهرس

«فهرس» چهارمین رمان سنان أنطون است که نخستین بار در سال ۲۰۱۶ منتشر شد. نویسنده در این کتاب با تغییر اسلوب نویسندگی در مقایسه با رمان‌های دیگرش، واقعیت کشور عراق را توصیف می‌کند. سنان أنطون در این رمان، خواننده را با خود به کوچه‌ها و خیابان‌های بغداد تحت اشغال آمریکایی‌ها می‌برد و نیز زندگی یک عراقی شیفته ادبیات را که به همراه خانواده‌اش از عراق به آمریکا مهاجرت کرده است به تصویر می‌کشد. راوی اصلی رمان «فهرس» مردی است که به تازگی کار تدریس در دانشگاهی در آمریکا برایش جور شده است. در رمان، هم با تصویری از زندگی اکنون او مواجهیم و

هم به گذشته‌اش سرگ می‌کشیم و درمی‌یابیم که او مادرش را در آمریکا بر اثر سرطان از دست داده و با پدرش هم، چون پدر تقریباً بلافاصله بعد از مرگ مادر با زنی دیگر وارد رابطه شده، قطع رابطه کرده است. رمان «فهرس» همچنین ما را در جهان ادبیات غنی عرب می‌گرداند. از طرفی در این رمان، رابطه‌ای مکالمه‌ای میان نویسنده‌ای مهاجر و نویسنده‌ای که همچنان ساکن سرزمین خود است برقرار می‌شود.

این رمان دو شخصیت اصلی دارد: نمیر و ودود. نمیر یک نویسنده و ادیب عراقی ساکن آمریکاست که پس از اشغال عراق به دست نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳، به‌عنوان مترجم، همراه زوجی که قصد ساختن فیلمی مستند دربارهٔ عراق دارند به زادگاهش سفر می‌کند. راوی قصد دارد حس و حال خود از این سفر را بنویسد اما در دفتری که برای همین کار خریده است هنوز جز کلمهٔ «بغداد» چیز دیگری ننوشته است. در همین حین که تقلای راوی برای تبدیل سفر به ماده خامی برای نوشتن ناکام مانده است، او در بغداد با کتابفروشی به نام ودود عبدالکریم آشنا می‌شود. ودود او را از ایدهٔ «فهرس» آگاه می‌کند: کتابی که قصد دارد تمام آنچه در دقیقهٔ اول جنگ رخ داد بایگانی کند؛ دقیقه‌ای که فقط زندگی آدم‌ها را تباه نکرد، بلکه زندگی دیوارها، درختان، پرندگان، و دارایی‌های آدم‌ها و بسیاری چیزهای دیگر را نیز نابود کرد، و بدین ترتیب، جنگ را از نگاه و از زبان فرش کاشان، آلبوم تبر، تنور، درخت، دیوار، نگاتیو و سایر اشیاء تجربه می‌کنیم.

سنان انطون در یادداشت خود بر ترجمهٔ فارسی رمان «فهرس»، راوی این رمان را فردی معرفی می‌کند که «می‌کوشد با تاریخ - فردی یا جمعی - در کشوری که دیکتاتوری و جنگ آن را درهم کوبیده‌اند، روبرو شود و آن را به پرسش بگیرد.» (انطون، ۱۴۰۰: ۳).

مضامین مشترک رمان‌های زمین سوخته و فهرس

توصیف خرابی‌ها و اوضاع نابسامان

توصیف و تصویرسازی بر پویایی و غنای یک داستان می‌افزاید و سبب می‌شود خواننده خود را در میانهٔ واقعه داستان متصور شود. درعین حال توصیف کارکردهای مختلفی دارد. لحمدانی دو کارکرد زیبایی‌شناختی و توضیحی - تفسیری را برای توصیف ذکر کرده است. (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۷۹). داستان‌های مورد بررسی، واقع‌گرایانه‌اند؛ تمامی توصیف‌های نویسنده از نوع توضیحی و تفسیری است و نویسنده قصد توصیف زیبایی‌ها را ندارد؛ چرا که امری بدیهی است که کشوری که در آن جنگ چه به صورت جنگ داخلی و یا خارجی رخ دهد، زیبایی‌های خود را از دست داده و در عین حال دچار خسارت‌های زیادی می‌شود که برخی از آنان به‌خصوص اگر جنگ و استعمارزدگی مدت زیادی به طول بینجامد، هرگز جبران‌پذیر نخواهد شد.

احمد محمود، نویسنده رئالیستی است که جنگ و اثراتش را از نزدیک لمس کرده بود؛ بنابراین توصیفات دقیقی از وضعیت مردم را نشان می‌دهد. در آغاز رمان، از کمبودها می‌گوید:

«... بنزین نیست، گاز نیست، برق نیست، فردام نان گیر نیامد...» (محمود، ۱۳۷۸: ۳۴).

در جایی دیگر، به بُعد روانی جنگ اشاره می‌کند که در واکنش‌های مردم قابل مشاهده است:

«حالا دیگر انفجار، با همه دلهره‌ای که به جان مردم می‌ریزد، عادی شده است. کشته شدن عادی شده است و فرار از شهر عادی شده است.» (همان: ۶۷).

نویسنده بارها به بمباران شهر و خرابی‌های آن اشاره کرده است و اینکه حکومت بعثی عراق و هم-پیمانان استعمارگرش هیچ تفاوتی بین نظامیان و غیرنظامیان قائل نیستند.

«میگ‌ها، مدارس را می‌زنند، بیمارستان‌ها را می‌زنند و مردم کوچه و بازار را می‌زنند. شهر و جبهه برایشان فرقی ندارد.» (همان: ۱۶۰).

این وضعیت بمباران پی‌درپی سبب شده است تا خانواده‌های بسیاری داغدار شوند:

«ئی روزا هر خانواده‌ای که ببینی دست کم یه شهید داده» (همان: ۱۷۹).

از دیگر جلوه‌های آسیب‌های جنگ در این رمان، بی‌نظمی و ناامنی حاکم بر شهر در روزهای آغازین جنگ است:

«تو شهر دزدی زیاد شده است. شایع است که از شهرهای دیگر با کامیون راه می‌افتند و می‌آیند و اثاثیه خانه‌های مردم را بار می‌کنند و می‌روند.» (همان: ۹۶).

محمود به وضع طبقات پایین جامعه توجه بسیار دارد. او دردهای محرومینی را ترسیم می‌کند که به سبب نداری، مجبور به ماندن در شهر جنگ‌زده شده‌اند و برای لقمه نانی جان می‌کنند (همان: ۱۹۳ و ۱۹۴)، یا به اردوگاه‌ها پناه برده‌اند اما به دلیل کمی امکانات و بدرفتاری‌هایی که با آنها شده، بازگشته‌اند (همان: ۲۳۱-۲۲۹).

در صفحات پایانی کتاب، توصیفی دقیق و کامل از اوضاع اهواز جنگ‌زده دیده می‌شود:

«روزهای آخر ماه سوم پاییز است. سه ماه جنگ، همه چیز را عوض کرده است. کمبود مواد غذایی، شهیدان پی‌درپی، دربردی و آوارگی مردم در اردوگاه‌ها و بعد بازگشتشان، منهدم شدن خانه‌ها زیر گلوله‌های توپ، مملو شدن بیمارستان‌ها از زخمی‌ها، هوای سرد، کمبود سوخت، بی‌بنزینی، بیکاری، تنگدستی و... خیلی‌ها را تنگ حوصله کرده است.» (همان: ۲۶۱).

سنان أنطون نیز در ابتدای رمان، به تصویرپردازی از اوضاع بغداد هنگام اشغال آمریکا می‌پردازد و می‌گوید:

«بغداد ما تزال تتناوب بتعب. معظم محلاتها مغمضة الأعين. بعض المازة یمشون علی الأرصفة، لكن الشوارع شبه فارغة. تمر بنا سیّاره بین حین وآخر. والدبابات والمدزعات الأمريكية جائمة فی التقاطعات.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۱۷).

(بغداد همچنان از خستگی رنج می‌برد. بیشتر مغازه‌های آن بسته است. برخی از عابران از پیاده‌رو راه می‌روند، اما خیابان‌ها تقریباً خالی است. هر از گاهی ماشینی از کنار ما می‌گذرد و تانک‌ها و خودروهای زرهی آمریکایی در تقاطع‌ها قرار گرفته‌اند.)

أنطون در ابتدای این عبارت به بُعد روانی این جنگ اشاره می‌کند و بغداد را مجاز محلیه از حال مردم بغداد قرار می‌دهد که از جنگ و آشوب خسته‌اند. سپس در ادامه به بُعد اقتصادی این جنگ پرداخته و اشاره می‌کند که در پی این آسیب بیشتر مغازه‌دارها دچار شکست اقتصادی شده و اکنون مغازه‌های آنان بسته است و ماشین‌های جنگی آمریکا در تمامی چهارراه‌ها زیبایی شهر را گرفته و نشانه‌های جنگ را هویدا می‌کند.

در بخش دیگری راوی که اول شخص و قهرمان داستان است، به تغییر و تحولی که در دجله پیش آمده و چهره قبلی خود را از دست داده است، اشاره می‌کند:

«أردت أن أرى دجلة و أودّعه. لا أعرف متی سأعود ثانیه، أو إن كنت سأعود هنا. کم بدا دجلة شاحباً فی هذه الزیارة. لم یعد یشبه صورته فی ذاكرتی. لكن هل ظل شیء هنا یشبه صورته فی ذاكرتی؟ لا شیء نجح فی الهروب من الشحوب.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۱۷).

(خواستم که دجله را ببینم و با آن خداحافظی کنم. نمی‌دانم چه موقع دوباره می‌توانم به دیدن آن آیم. یا اگر قرار بود به اینجا برگردم. دجله در این دیدار چقدر رنگ‌پریده به نظر می‌رسید. اما دجله اکنون اصلاً شبیه به تصویر آن در حافظه‌ام نیست. آیا در اینجا دیگر چیزی وجود دارد که به شکل قبلی‌اش شبیه باشد؟ هیچ چیزی موفق به فرار از رنگ‌پریدگی نشد.)

در ادامه راوی - نمیر - بیان می‌کند که خرابی‌ها تنها منجر به از دست رفتن طبیعت و ضربه اقتصادی نشده، بلکه سبب از بین رفتن آثار تمدن و فرهنگ نیز گشته است؛ به این صورت که هنگامی که وارد کتابخانه می‌شود در گفتگویی که میان خود و کتابدار دانشکده دارد، می‌گوید:

«قرأت أن المكتبات تعرّضت إلى ضرر وتلفت الكثير من المخطوطات.»

«نعم، للأسف. لم نذهب إلى المكتبة الوطنية أو المتحف، لكننی ذهبت إلى كلية الآداب التي تخرّجت منها وقد أحرقت مکتبتها.»

«إنها جريمة. البشر أهم طبعاً. ولكن.»

«ولكن.»

«وَمَا الْحَرْبُ إِلَّا مَا عَلِمْتُمْ وَذَقْتُمْ / وَمَا هُوَ عَنْهَا بِالْحَدِيثِ الْمَرْجُمِ.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۳۱).

(خواندم که کتابخانه‌ها دچار ضرر شده و بسیاری از نسخه‌های خطی از دست رفته است. بله متأسفانه. به کتابخانه ملی یا موزه نمی‌رویم اما من به دانشکده ادبیات که از آنجا فارغ‌التحصیل شدم، رفتم و مشاهده کردم که کتابخانه‌اش سوخته است. این بدون شک بزرگ‌ترین جنایت بشر است. اما... جنگ همان چیزی است که دانستید و آن را چشیدید و آنچه می‌گویم از روی گمان نیست) نویسنده در ادامه، شخص دیگری را با بیان وضعیت اقتصادی‌اش به تصویر می‌کشد؛ کسی که برای تأمین مایحتاج اولیه خانواده‌اش مجبور شد کتاب‌هایش را بفروشد:

«فی سنین الحصار اضطر لبيع مکتبته بأكملها للحصول علی ما یسد به مصاریف البیت والأطفال الثلاثة. فلا راتبه ولا راتب زوجته ولا الدروس الخصوصية التي بدأ یعطیها مجتمعة تکفی. لکنه أبقى علی الألبوم مع أنه کان یعرف أن الطوابع القديمة ستدر علیه مبلغاً لا یستهان به.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۷۸).

(در طول سال‌های محاصره، وی مجبور شد کل کتابخانه خود را بفروشد تا آنچه را که برای هزینه‌های خانه و سه فرزند مورد نیاز بود به‌دست آورد. نه حقوق او، نه دستمزد همسرش و نه درس‌های خصوصی که شروع به جمع کردن آنها کرد کافی نبود. اما او آلبوم را حفظ کرد با اینکه می‌دانست خریداران وسایل قدیمی مبلغ قابل توجهی به او پرداخت می‌کنند.) در صفحات پایانی رمان، پرنده‌ای راوی داستان می‌شود و از اینکه حتی او نیز از ویرانی‌ها مصون نمانده و همه خانواده‌اش را از دست داده است، چنین می‌گوید:

«این ذهاب آبی؟

این آبی؟

این اخوتی؟

مازلت اطریر

ولکننی تعبث.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۲۷۹).

(پدرم کجا رفت؟ مادرم کجاست؟ برادرانم اکنون کجا هستند؟ من همچنان در حال پرواز هستم،

اما خسته‌ام)

انتقاد از آمریکا و سیاست‌مداران

احمد محمود، بنا به گفته خودش، در جوانی وابسته به سازمان جوانان حزب توده بود، زیرا در آن زمان، این تنها حزبی بود که به طبقات محروم توجه می‌کرد و اغلب نویسندگانی که از درون این جریان پیدا شدند، همین گونه می‌اندیشیدند. (محمود "اعطا"، ۱۳۸۴: ۱۸۹). وی بیان می‌کند که روزگاری به مسائل سیاسی مملکت فکر می‌کرده و اکنون نیز می‌اندیشد، اما روزگاری در قالب یک حزب بوده و بعدها به این نتیجه رسیده که حتی اگر بخشی از تفکر آن حزب را برای خود حفظ کند، نباید در

چهارچوب هیچ حزبی بگنجد (گلستان، ۱۳۸۳: ۷۲). دستغیب معتقد است که «مبارزه‌های سیاسی دهه سی تا پنجاه، هنوز بر اندیشه او حاکم است.» (۱۳۷۸: ۲۱). منتقدان دیگر نیز با این نظر موافق‌اند (رک: میرعابدینی، ۱۳۸۶، ج ۳ و ۴: ۹۱۰؛ سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

با وجود غلبه فضای خاص جنگ و اقتضائات آن، بینش سیاسی خاص محمود در زمین سوخته نیز قابل پیگیری است. مثلاً صابر معتقد است حکومت به فکر نیست و خیانت شده و گر نه عراق نمی‌توانسته بی‌مانعی، کیلومترها در خاک کشور وارد شود (محمود، ۱۳۷۸: ۳۵ و ۳۶). بنابراین، خیانت دولت وقت، سبب گستاخی و پیشروی عراقی‌ها شده.

سکوت رادیو، به‌عنوان رسانه دولت، در روزهای آغازین جنگ و برخی لحظات دیگر مورد انتقاد مردم است؛ گویی که به‌جز مناطق درگیر در جنگ، سایر بخش‌های کشور و سیاست‌مداران و دولت آگاهی چندانی از شرایط ندارند.

«احمد پیچ رادیو را عوض می‌کند و غر می‌زند: «تهرانم که خبری نیست! همه خوابان» (همان: ۸۷).

در جایی دیگر از بی‌عدالتی دولت می‌گوید که بخشنامه کرده و کارمندان و کارگران را مجبور به ماندن بر سر کار کرده (همان: ۳۹ و ۹۷) تا از مردم به‌عنوان سدی برای مقاومت در برابر عراق استفاده کند (همان: ۸۱ و ۸۰) اما نسبت به انتقال زنان و کودکان به مناطق امن بی‌توجه است (همان: ۳۹). در ضمن، مدیر عامل‌ها رفته‌اند و فقط بخشنامه شان می‌آید (همان: ۱۶۳). بنابراین مساوات و عدالت رعایت نشده است و البته اگر کسی انتقادی کند، ضد انقلاب شناخته می‌شود (همان: ۲۳۱).

محمود در صفحات مختلفی از کتاب، از سیاست‌های آمریکا و نقشش در جنگ انتقاد می‌کند. در جایی مردم در حال بیان نظر خود هستند و یکی از آنها می‌گوید: «جنگ، جنگ امپریالیستیه!» اما دیگری می‌گوید: «ضد امپریالیستیه. ما داریم با آمریکا می‌جنگیم!» (همان: ۱۹۹). در ادامه، با صراحت بیشتری و از زبان یک فرد عادی، نقش آمریکا در جنگ برجسته می‌شود: «با آمریکا می‌جنگیم اما ئی جوان‌های عراقی هستن که جسداشون تو بیابان‌ها خوراک جانورا می‌شه!» (همان: ۲۰۰).

وقتی در جریان گفتگوی مردم با هم، از ناباوری مردم به قدرت خودشان سخن می‌راند، از زبان یکی از شخصیت‌ها می‌گوید: «اینم توطئه آمریکاست که نمیداره خودمونو باور کنیم.» (همان: ۲۳۶).

در «فهرس» نیز این مضمون دیده می‌شود. نمیر، قهرمان داستان، در گفتگوی خود با کتابدار، به انتقاد از اهل سیاست می‌پردازد و به شکلی صریح و واضح به مطالعه نکردن برخی از آنان و کم-سوادیشان اشاره می‌کند:

«لكن السياسيين لا يقرأون الشعر الجاهلي.»
«ضحكت بسخرية وقلت لا يقرأون أي شعر.»

«بعضهم یقرأ الشعر لكنهم قد لا يفهمونه!» (أنطون، ۲۰۱۶: ۳۱).

(سیاست‌مداران شعر جاهلی را نمی‌خوانند. با تمسخری خندیدم و گفتم آنها اصلاً هیچ نوعی از شعر را نمی‌خوانند. برخی از آنان شعر می‌خوانند اما مفهوم آن را نمی‌فهمند)

نمیر به عدم مطالعه شعر به‌عنوان نمودی از ادبیات در میان سیاست‌مداران اشاره می‌کند و در ادامه به این موضوع که آنها اگر شعری هم بخوانند متوجه آن نمی‌شوند می‌پردازد. بدیهی است که مراد وی از سیاست‌مداران، حاکم آن زمان عراق یعنی صدام حسین و دولت‌مردانش است.

نمیر که در خارج از عراق زندگی می‌کند، هنگامی که مشغول آموزش زبان عربی به شخصی غربی است، با عبارتی از جانب وی روبرو می‌شود که بسیار تأسف بار است و در نتیجه از شدت ناراحتی سکوت می‌کند:

«هناك أفعال أمر أريد أن أتعلّم كيف أقولها بالعربية.»

«مثلاً؟»

«اركع! قف! ارفع يديك! ارجع إلى الوراء!»

استغربت من طلبه. ورفعت سندی حاجيها. فسألته:

«وما حاجتك لها؟»

«بعد التخرّج هذا الربيع سألتحق بالجيش وأذهب إلى العراق أو أفغانستان. وستكون هذه العبارات ضرورية..»

سكت.. (أنطون، ۲۰۱۶: ۹۹ و ۱۰۰).

برخی افعال امر وجود دارد که می‌خواهم یاد بگیرم آنها را چگونه به عربی بیان کنم.

مثلاً؟

«خم شو، بایست، دستانت را بالا ببر. برو به عقب.»

از این خواسته‌اش تعجب کردم. سندی ابروهایش را بالا انداخت. از او پرسیدم: چه نیازی به اینها داری؟ گفت پس از فارغ‌التحصیلی در بهار امسال به ارتش ملحق می‌شوم و به عراق یا افغانستان می‌روم. و این عبارتها ضروری می‌شود... سکوت کردم)

چنان‌که اشاره شد، ابتکار أنطون «فهرس» این است که از زبان بسیاری از پدیده‌ها و اموری که در جنگ دچار آسیب شدند، سخن گفته است. وی در قسمتی از رمان از جانب چشم و زبان (چشم) می‌گوید:

«أنا التي رأيت كل شيء. أياماً وأياماً. أيام الاحتفالات والمسيرات التي يهتف فيها هؤلاء البشر رافعين الالفتات والصور والأعلام والرايات، فرحين، أو غاضبين.. رأيت أياماً تختفي فيها السيارات والبشر وتحوم فيها الدبابات في الشوارع.. رأيت أياماً تحوم فيها الطائرات في الأعالي

فتخاف الطيور وتختبئ. ورأيت اليوم الذى فقأت عيني الوحيدة فيه شظية أسقطتها على الأرض. وأنى لى أن أنحنى لأحملها؟ فأنا مسجونة هنا، أحمل هذا المشعل ولم أعد أرى شيئاً إلا ماضى ووجهه هو.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۱۸۴ و ۱۸۳).

(من همه چیز را دیده‌ام. روزهای گوناگون را. روزهای جشن و رژه نظامیان که این مردم در آن روزها با در دست داشتن پلاکاردها، تصاویر، پرچم‌ها و علم‌ها گاه به شادی و گاه با خشم فریاد می‌کشیدند... روزهایی دیدم که ماشین و انسان از آن روز مخفی می‌شد و خیابان‌ها پر از تانک‌ها بود... روزهایی که هواپیماها در نقاط بلند آسمان پرواز می‌کردند و پرندگان ترسیده و پنهان می‌شدند. روزهایی را دیدم که ترکشی چشم من را کور کرد و بر زمین پرتاب کرد و من چگونه می‌توانم آن را بلند کنم. من در اینجا زندانی‌ام. این چراغ روشنی را حمل می‌کنم در حالی که فقط گذشته و چهره آن را می‌بینم) در اینجا چشم مستقل از صاحب خود سخن می‌گوید و روزهای سختی که بر مردم عراق گذشته را یادآور می‌شود. آن روزهایی که ارتش آمریکا از آسمان و زمین به مردم حمله می‌کرد و حتی پرندگان و حیوانات نیز از وحشت مخفی می‌شدند و خود را در مأمنی پنهان می‌کردند. چشم از دیدن آن روزهای پر از اضطراب همواره رنج می‌کشد و هرگز نمی‌تواند آن گذشته را از یاد ببرد. او در عین انتقاد از آمریکا و ارتش بی‌رحم آن، از اینکه مسئولین کشور بابتی مسئولیتی حکومت را به گونه‌ای اداره کردند که بیگانه‌ای به مردم و پرندگان و همه موجودات در عراق حمله کند، شکایت می‌کند.

وضعیت سخت روانی مردم

در آثار شاخص ادبیات جنگ، صرفاً خرابی‌های مادی و نابسامانی‌های اقتصادی به تصویر کشیده نمی‌شود بلکه احوالات انسان درگیر در جنگ و مردم عادی نیز با دقت وصف می‌شود. در رمان زمین سوخته، وضعیت روحی و روانی مردم مد نظر است. «برخی صحنه‌ها نظیر ترس از بمباران، سرگردانی مردم پس از حملات، وحشت از مرگ ناگهانی، وضع بد اردوگاه‌ها، سوگواری و تلاطم روحی شاهد و راوی از بخش‌های برجسته رمان زمین سوخته است که از منظر نقد روان‌شناختی قابل بررسی و تحلیل است» (آقاخان‌ی بیژنی، ۱۳۹۶: ۹).

بمباران شهر و صدای انفجار، مردم - به‌ویژه بچه‌ها - را هراسان و مضطرب می‌کند. «ناگهان انفجار شدیدی تمام ساختمان را می‌لرزاند... رضا و آزاده از خواب می‌پرند و جیغ می‌کشند... صدای دندان‌های یکی از بچه‌ها که از ترس رو هم بند نمی‌شود و صدای هق‌هق یکی دیگر به گوشم می‌رسد. رضا، گوش‌هایش را گرفته است و خودش را به سینه‌ام چسبانده است و مثل بید می‌لرزد. احمد صدایش می‌کند... رضا، یک‌هو می‌زند زیر گریه.» (محمود، ۱۳۷۸: ۴۰).

فقدان و از دست دادن عزیزان، ضربات روحی هولناکی بر مردم وارد می‌کند؛ به‌طوری‌که نمود آن را در ضعف قوای جسمی، سرگردانی، بی‌حوصلگی و رفتارهای هیجانی آنها می‌توان دید. این موارد در

رمان زمین سوخته جلوه بسیاری دارد. راوی پس از کشته شدن خالد، توان تحمل و پذیرش چنین اتفاقی را ندارد. «لبانم بنا می‌کند به لرزیدن، اما گلویم یاری نمی‌کند که حرف بزنم... ضعف دارم. انگار که بدنم دارد سرد می‌شود. نبضم را می‌گیرم. کند می‌زند. می‌خواهم بالا بیاورم. دهانم پر آب می‌شود. به زحمت آب دهانم را قورت می‌دهم.» (همان: ۱۳۱).

در جایی، راوی پس از خاکسپاری برادرش، دچار کابوس و آشفتگی شده است. «مژه‌هایم رو هم می‌رود. در یک لحظه، شاهد تمام ذهنم را پر می‌کند. خالد را بغل کرده است و تو بهشت‌آباد، لابه‌لای مردم سرگردان است. شلوار جین خالد غرق خون است. پیرهن لاجوردی‌اش، یکپارچه از خون خشکیده سیاهی می‌زند. پایش برهنه است. همکاران خالد، تابوت به دست، از لابه‌لای انبوه مردم به- دنبال شاهد می‌دوند. یکپه‌واز جا می‌پریم. تمام تنم می‌لرزد. سیگار می‌گیرانم. رخوت خواب بعد از ناهار از سرم می‌پرد.» (محمود، ۱۳۷۸: ۱۶۲ و ۱۶۳).

هراس و ترس از جنگ و نابودی، گاهی به شکل کابوس و خواب‌های آشفته نمایان می‌شود. راوی هنگام بمباران دچار آشفتگی و اختلال در خواب می‌شود. «با صدای انفجار از خواب پریدم... صدای گریه امید- پسر محمد میکائیک- بلند شد. محمد میکائیک لنگه‌های پنجره را بست. چند لحظه ساکت شد و باز، دوباره صدای انفجار کلافه‌ام کرد.» (همان: ۲۱۰).

جنگ بدون شک علاوه بر خسارت‌های اقتصادی فراوان، خسارت‌های روانی فجیعی نیز به دنبال دارد. أنطون در رمان خویش، به شخصیتی عراقی به نام ودود اشاره می‌کند که پس از مدتی به خانه باز می‌گردد، اما دیدن ویران شدن خانه و مرگ تمامی خانواده‌اش او را راهی بیمارستان برای رفع این شوک روانی می‌کند:

«عاد ودود إلى بيت أهله في زيونة. لكن صاروخاً أمريكياً كان قد سبقه إليه قبل أيام وحوله إلى حفرة هائلة. و لم يفق من تلك الصدمة أبداً. حتى بعد سنوات من العلاج في مستشفى الرشاد. بعد السكن مع أقربائه اختار ودود شارع المتنبي بيتاً لأنه فقد بيته. وها هو الخراب يلاحقه من جديد فيدمر بيته ويزهق روحه ويحرق جسده الطاهر الذي اختار أن يعيش وأن يموت مع الكتب.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۲۸۳).

(ودود به سوی خانواده‌اش در زیونه بازگشت اما موشکی آمریکایی چند روز قبل از آمدن او، به خانه آنها برخورد کرده بود و خانه را به یک چاله بزرگ تبدیل کرده بود. او هرگز و حتی پس از سال‌ها درمان در بیمارستان رشاد، از آن شوک‌رهایی نیافت. پس از مدتی سکونت در کنار دوستانش، او خانه- ای را در خیابان متنبی برای سکونت برگزید. اما دوباره آن خانه نیز ویران شد و روحش را آزرده ساخت و جسم پاکش را که خواسته بود با کتاب زندگی کند و با آن بمیرد، سوزاند.)

در این جنگ بسیار بودند مادرانی که تنها انگیزه زندگیشان دیدن دوباره فرزندانشان بود که به مقابله با استعمار آمریکا به پا خواسته بودند و در حال مبارزه با آنها بودند. مادرانی که چشماش به در منتظر ماند و اثری از فرزندشان یافت نشد:

«لم تكن أمه تخاف الموت إلا لأنها كانت تعرف أنه سيحرمها من أن تكون في البيت عندما يعود ابنها. والآن حتى البيت لم يعد.. بيتاً. وأنا، أيضاً، لم أعد جداراً.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۱۱۲).

(مادرش از مرگ نمی‌ترسید جز به این دلیل که می‌دانست مرگ مانع دیدن فرزندش هنگامی که به خانه باز می‌گردد، می‌شود. حالا حتی خانه دیگر ... خانه نیست. و من هم دیگر دیوار نیستم.)
دیوار، راوی این قسمت داستان است و دیده‌ها و شنیده‌هایش را بیان می‌کند. او شوق مادر برای دیدن فرزندش را تنها سبب دوری‌اش از مرگ و نطلبیدن آن می‌بیند؛ چرا که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند برای مادر انگیزه شود که زنده بماند و زندگی کند.

دعوت به دشمن‌ستیزی

ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن از مضامین اصلی ادبیات جنگ است. نویسندگان این حوزه، درباره آزادی و استقلال وطن سخن می‌گویند. احمد محمود در رمان زمین سوخته، مقاومت و پایداری مردم مناطق جنگ‌زده را به‌خوبی ترسیم کرده است.
«اداره‌ها تعطیل می‌شوند. مردم به خیابان‌ها می‌ریزند و قدم به قدم با کیسه‌های شنی سنگر می‌سازند.» (محمود، ۱۳۷۸: ۲۵).

در جایی دیگر از اشتیاق مردم برای اسلحه به دست گرفتن سخن می‌گوید: «جلو سردر بزرگ پادگان نظامی محشر کبرا به‌پا شده است. مردم فریاد می‌کشند. همه اسلحه می‌خواهند.» (همان: ۲۹).
در مراسم تشییع جنازه باران، جوانی میانه‌قامت فریاد می‌زند: «ما از انقلابمان، از میهنمان، از شرف و حیثیتمان و از اعتقاداتمان مثل مردمک چشم پاسداری می‌کنیم. ما به خون شهیدانمان، به خون شاهدان تاریخمان سوگند یاد می‌کنیم که از قبرستان تا قتلگاه، از بهشت‌آباد تا میدان نبرد همه جا، رد خون را جستجو کنیم و خاک میهن را به گورستان دشمن بدسرشت بدل سازیم. ما شهیدانمان را به خاک می‌سپاریم و بعد... صدام!... با تو هستیم!... اینک ما که شهادت را در راه آرمانمان و اعتقادمان، چون جان شیرین در بر می‌گیریم و در عین شوریدگی، بالاتر از سرنوشت، فردا را رقم می‌زنیم و تو!... اما تو ای «خصم کینه‌توز که در چنگ مرگ تلخ، موم و رام هستی و مرگ را پایان همه چیز می‌دانی!... اینک من و تو!... تا سرنوشت را در جبهه به سامانه «برسانیم.» (همان: ۲۵۶ و ۲۵۷).

یکی از جلوه‌های دشمن‌ستیزی در رمان زمین سوخته، بیان شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر صدام» در جای جای آن است. مردم مشغول تشییع جنازه شهیدانند که جوانی فریاد می‌کشد: مرگ بر آمریکا. «بلندگو، شعار را از دهان جوان می‌قاید. طنین فریاد هم‌آهنگ مردم، همه جا را می‌لرزاند. مرگ

بر آمریکا. جوان دستش را بالا می‌برد و دوباره فریاد می‌کشد: مرگ بر صدام، سگ زنجیری آمریکا.» (همان: ۷۷ و ۷۸).

محسن، برادر راوی، در یادداشتی که برای وی به جا گذاشته است از بینش سیاسی و استقلال طلبی خود گفته است: «می‌دانی که نمی‌توانم غریبه را در سرزمینمان ببینم. می‌دانی که به استقلال مملکت و به آزادی چطور فکر می‌کنم.» (همان: ۳۰۷).

هر ملتی بایستی ماهیت دشمن خود را بشناسد و راه‌های نفوذ بیگانه را بر سرزمین خود مسدود کند. سنان أنطون قصد دارد مردم عراق به این باور دست یابند که کسی جز خودشان نمی‌تواند سبب رهایی‌شان از دشمن شود، پس به آنها چنین خطاب می‌کند:

«اصهر أحزانك كلها، واصنع منها رمحاً، وابحث عن ساعد قوي، ليصوبه إلى قلبك.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۹۴).

(تمام غم‌ها را جوش دهید، نیزه‌ای از آن بسازید. یک بازوی قوی پیدا کنید تا آن را به قلب خود هدایت کنید)

أنطون به شیوه‌ای بلاغی از مردم خویش می‌خواهد که وقتی ابزاری برای ساختن نیزه وجود ندارد، غم و دردی که بر آنها حاکم شده را به هم جوش دهند و از آن نیزه‌ای بسازند. سپس یک بازوی قوی که غیرت از آن بر می‌خیزد، بیابند و با متجاوزان مبارزه کنند. این بیان علاوه بر دعوت به مبارزه، نشان‌دهنده فقر آلات جنگی مردم عراق در برابر ارتش آمریکا نیز است. أنطون می‌خواهد ملت خویش را آگاه سازد و از آنها بخواهد هر یک به سهم خود در بیرون کردن دشمن آماده شود و به جای ناراحتی و اندوه، به پا خیزند و خود را آزاد کنند.

آشوب و اضطراب احوال در عراق به حدی رسیده است که نمیر در خواب رؤیای سرزمینی پاک و منظم، بدون جنگ و آوارگی می‌بیند:

«ورأيت أننى أعيش فى بلد بعيد، كل شىء فيه نظيف ومنظم. حياة هادئة بلا حروب ولا طوائف ولا أديان. وللمهاجر واللاجئ كل الحقوق والحريات التى يحلم بها البشر. حتى الحيوانات محترمة ولها حقوقها.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۱۲۳).

(در رؤیا دیدم که در سرزمینی دور زندگی می‌کنم. همه چیز مرتب و منظم است. زندگی آرام بدون جنگ و طایفه‌گرایی و نه (تفکیک) دین. سرزمینی که مهاجر و آواره نیز همان حقوق و آزادی‌هایی که بشر رؤیایش را دارد، دارا هستند. حتی به حیوانات احترام گذاشته می‌شود و حقوق دارند.)

نمیر با بیان این رؤیای زیبا، در حقیقت تلاش دارد که مخاطب خود را به شناخت دشمن و آثار و پیامدهای نفوذ دشمن در کشور سوق دهد. وی بیان می‌کند در سرزمینی که ملت و مسؤولان از آن محافظت می‌کنند همه امور در جای خود قرار داد. سرزمین تمیز و منظم است و همه حقوق و آزادی‌ها

رعایت می‌شود. پس شایسته است با مبارزه با دشمن در همه ابعاد، کشور را به کشوری محترم مبدل سازیم.

توجه به طبیعت و مظاهر آن

یکی از اصلی‌ترین مواردی که در جنگ به‌شدت آسیب می‌بیند، طبیعت است. درواقع، قربانی صامت و خاموش جنگ، طبیعت است؛ طبیعتی که فضای زیسته انسان‌ها بوده است و نابودی آن نیز به معنای نابودی بخشی از هویت زیستی آنها به‌شمار می‌رود.

در جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها، آنچه از طبیعت گزارش می‌شود، مساحت سرزمین اشغال‌شده توسط دشمن و یا تصرف‌شده توسط خودی‌هاست بدون توجه به این که در این میان اکوسیستم‌ها آسیب می‌بینند و به‌جز انسان گیاهان و حیوانات بی‌شماری در معرض نابودی قرار می‌گیرند. تأثیرات جنگ بر محیط زیست کشورها به حدی زیاد بوده که سازمان ملل برای نخستین بار در سال ۲۰۰۱ با تصویب قطعنامه‌ای، روز ششم نوامبر (۱۵ آبان) را به‌عنوان روز بین‌المللی پیشگیری از تخریب محیط زیست در جنگ‌ها و مناقشات مسلحانه نام‌گذاری کرد.

بر خلاف تاریخ‌نگاران که به‌ندرت به آسیب‌های طبیعت در جنگ اشاره دارند، بعضی از نویسندگان رمان و داستان‌های جنگی در روایات خود از جنگ، از نگاه انسان‌محور فاصله می‌گیرند و ضمن بیان نقش مؤثر مکان و طبیعت در شکل‌گیری روایت جنگ‌ها، به آسیب‌های زیست محیطی نیز اشاره می‌کنند. (رک به پارساپور، ۱۳۹۲).

در میان آثاری که به جنگ عراق علیه ایران پرداخته‌اند، رمان زمین سوخته از حیث توجه به طبیعت درخور توجه است. عنوان کتاب گویای این برجستگی است. در جای جای داستان نیز نویسنده به طبیعت جنوب و نخل و دریای آن اشاره می‌کند.

در صفحه اول رمان و قبل از آغاز جنگ، «مینا شیلنگ را گرفته است و دارد اطلسی‌ها را آب می‌دهد» و «بوی خوش گل‌های اطلسی، تمام حیاط را پر کرده است» (محمود، ۱۳۷۸: ۷). اما در صفحات پایانی رمان «خانه را غبار گرفته است. گربه‌ها همه‌جا را به کثافت کشیده‌اند. خاک باغچه را زیرورو کرده‌اند. شاپسند و محبوبه شب، هر دو، خشک شده‌اند.» (همان: ۳۰۶).

در اثر بمباران دشمن «مزارع کنار جاده، نیم سوخته و زیرورو شده‌اند. اینجا و آنجا، نخل‌ها و درختان کهنسال و پرشاخ و برگ کنار با انفجار گلوله‌های توپ از ریشه درآمده‌اند و درم‌شکسته روی زمین افتاده‌اند.» (همان: ۲۵۴).

رود کارون نیز از آسیب جنگ در امان نمانده است. «یکهو شایع می‌شود که چند گلوله توپ افتاده است تو کارون و سطح رودخانه پر شده است ماهی ریز و درشت.» (همان: ۲۱۵).

در رمان فهرس، نویسنده سعی می‌کند تاریخ فراموش‌شدگان جنگ را بنویسد؛ بنابراین، علاوه بر آدم‌ها، حیوانات، درختان، اشیا و شهرها نیز در مقام راوی ظاهر می‌شوند. سنان أنطون در یادداشت خود بر ترجمه فارسی رمان «فهرس»، درباره مسئله اصلی‌ای که در رمان «فهرس» به آن پرداخته است می‌نویسد: «اگرچه مسئله مستقیم رمان عراق است، اما پرسش‌ها و پی‌های آن جهانی‌اند؛ انسان چگونه می‌تواند حافظه مکان را بنویسد و آرشو کند و از تباهی نجاتش دهد. نه تنها از منظر بشر بلکه درخت و سنگ و پرند و همه اشیا. چگونه و از کجا آغاز کند؟» (أنطون، ۱۴۰۰: ۳).

«الخسائر اللى ما تذكر وما تنشاف. مو بس بشر. حيوان ونبات وجماد وکلشی اللى يتدمر.» (أنطون، ۲۰۱۶: ۴۸).

(تلفاتی که اسمی ازشون برده نمیشه و دیده نمیشن. فقط آدمیزاد نه. حیوان و گیاه و جماد و هر چی که نابود میشه.)

در بخش «از زبان پرند ... آخر» نویسنده دوباره به آغاز داستان برگشته است اما با صراحت و تلخی بیشتری از تبعات جنگ می‌گوید.

ها أنذا أفترّب من سماء بغداد. النهر يتردّد ويتعزّج خائفاً إذ يقترب منها، لكنّه لا يملك إلا أن يدخلها. أياخاف من أعمده الدخان الأسود المتصاعده؟ أنا أخاف من أسراب الطيور الحديدية الضخمة. فقد تعود ثانیه كما فعلت من قبل. لنحوم فوقنا وتلاحقنا. دویها يصمّ الأذان. لا أعرف كيف تطير وهي عمياء؟ ولماذا تدرق النيران في كل مكان؟

آخر ما قاله أبی قبل أن نفترق أنّه لم يرها بهذه الأعداد والأحجام الهائلة من قبل.

این ذهاب أبی؟

این أمی؟

واین اخوتی؟ (أنطون، ۲۰۱۶: ۲۷۹).

(این منم که به آسمان بغداد نزدیک می‌شوم. رود هراسان و مردم می‌غلند و به آن نزدیک می‌شود اما چاره‌ای جز این ندارد که واردش شود. آیا از ستون‌های سیاه دود می‌ترسد که به آسمان می‌روند؟ من از امواج پرندگان آهنی بزرگ می‌ترسم. دوباره برمی‌گردند همان‌طور که بار اول آمدند. تا بالای سر ما بچرخند و تعقیبمان کنند. صدایشان گوشخراش. نمی‌دانم چطور پرواز می‌کنند در حالی که کورند؟ چرا به همه جا آتش می‌پاشد؟

آخرین چیزی که پدرم پیش از جدایی گفت، این بود که تا به حال این تعداد و حجم هولناک از آنها را ندیده بوده است.

پدرم کجا رفت؟

مادرم کجاست؟

خواهران و برادرانم؟

نتیجه‌گیری

هنگامی که کشور و سرزمینی هدف حمله و تهاجم قرار می‌گیرد، احساس و انگیزه مردم آن به هم نزدیک می‌شود و حول مفهوم «وطن» می‌چرخد و از آن دفاع می‌کند. این انگیزش و دفاع آن قدر پررنگ و مهم است که نه تنها در میدان نبرد سبب خلق حماسه‌ها می‌شود بلکه در آثار هنری و ادبی نیز خود را نشان می‌دهد. حمله عراق با همراهی کشورهای غربی به ایران و حمله آمریکا به عراق، دو مقطع مهم در تاریخ این دو کشور است. ادیبان ایران و عراق نیز در قالب ادبیات پایداری به بازتاب شرایط جنگی و مقاومت و ایستادگی مردم پرداختند. احمد محمود و سنان أنطون از جمله این نویسندگان اند. احمد محمود در رمان زمین سوخته، به توصیف شرایط مناطق جنگی جنوب ایران در سه ماه نخست حمله عراق پرداخت. سنان أنطون نیز رمان «فهرس» را به قصد فراموش نشدن عراق قبل از جنگ آمریکا و زنده نگهداشتن آن نگاشت. توصیف خرابی‌ها و ویرانی‌هایی که در پی حمله دشمن به وجود آمده، بیان رنج و درد و اضطراب و ترس مردم، انتقاد از سیاستمداران و دولتیان، انتقاد از سیاست‌های استعماری آمریکا، دشمن‌ستیزی و دعوت به مبارزه و ایستادگی در مقابل فتنه‌های دشمن، از مضمون‌های مهم این آثار است.

رمان زمین سوخته، بیش از هر چیز، تلاشی علیه فراموشی است و تأکید احمد محمود بر به-کارگیری زبانی مستندگونه برای شرح وقایع جنگ در روزهای نخستین آن، هراس نویسنده از همین فراموشی را نشان می‌دهد. قصد سنان أنطون نیز از نوشتن رمان فهرس، زنده نگه داشتن گذشته و آن روزهای سخت جنگی بود که بر مردم عراق گذشت تا این تصاویر عبرتی برای اصلاح حال و آینده شود.

منابع

الف) فارسی

آریان‌پور، امیرحسین. (۱۳۵۶). *زمینه جامعه‌شناسی*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، دهم. آشوری، داریوش. (۱۳۵۸). *فرهنگ سیاسی*، تهران: نشر مروارید، دوازدهم. آقاخانی بیژنی، محمود. (۱۳۹۶). «جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته». *نقد ادبی*، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۲۸-۷.

أنطون، سنان. (۱۴۰۰). *فهرس*، ترجمه محمد حبیبی‌زاده، تهران: ثالث. بوتول، گاستون. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی جنگ*، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: علمی و فرهنگی، هفتم. پارساپور، زهرا. (۱۳۹۲). *نقد بوم‌گرا*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۸). نقد آثار احمد محمود، تهران: معین.

سعید، ادوارد. (۱۳۸۶). شرق‌شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر.

سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۰). تفنگ و ترازو، نقد و تحلیل رمان‌های جنگ، تهران: روزگار.

شایان مهر، علیرضا. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی جنگ، تهران: جامعه‌شناسان.

شکری، غالی. (۱۳۶۶). ادب مقاومت، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: نشر قو.

عظیم اوغلی اسکویی، هایدو؛ رسولی، حجت؛ و آرمین، سید ابراهیم. (۱۴۰۲). «بررسی تطبیقی بازتاب ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در رمان‌های: «زمین سوخته» اثر احمد محمود و «ملکه العنب» اثر نجیب الکیلانی»، فصلنامه علمی مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره هفدهم، شماره ۶۷، صص ۳۸۰-۴۰۲.

قاسم‌زاد، علی. (۱۳۷۶). «ادبیات جنگ»، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، زیر نظر حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۴۸-۵۲.

گلستان، لیلی. (۱۳۸۳). حکایت حال، گفتگو با احمد محمود، تهران: معین.

محمود، احمد. (۱۳۷۸). زمین سوخته، چاپ سوم، تهران: معین.

محمود (اعطا)، سارک، بابک و سیامک. (۱۳۸۴). دیدار با احمد محمود، تهران: معین.

موتقی، سید احمد. (۱۳۷۴). جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: انتشارات سمت.

میرصادقی، میمنت. (۱۳۹۴). رمان‌های معاصر فارسی: پیرنگ، شرح و تفسیر (۱۳۱۵-۱۳۸۷): با تجدیدنظر و افزوده‌ها، چهار جلد، تهران: نیلوفر.

میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶). صد سال داستان‌نویسی در ایران، تهران: چشمه، چهارم.

ولک، رنه و آوستین وارن. (۱۳۷۳). نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.

هالین، دانیل. (۱۳۸۴). «رسانه‌ها و جنگ»، ترجمه علی عامری مهابادی، گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات، به اهتمام فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر، صص ۱۵۷-۲۰۵.

هیبرد، دومنیک. (۱۳۸۴). «مقدمه‌ای بر شعر جنگ جهانی نخست»، ترجمه فرهاد ساسانی، گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات، به اهتمام فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر، صص ۲۲۹-۲۴۸.

ب) عربی

أنطون. سنان. (۲۰۱۶). فهرس. بیروت: منشورات الجمل.

الركابی، جودت. (۱۹۹۶). الأدب العربي من الانحدار الى الإزدهار، طبعة ثانية. دمشق: دار الفكر.

لحمّداني، حميد. (۱۹۹۱). بنية النص السرد من منظور النقد الأدبي، بيروت: المركز الثقافي العربي.

لومبا، أنيا. (۲۰۰۷). في النظرية الاستعمارية وما بعد الاستعمارية الأدبية، سورية: دار الحوار.

ج) سایت

الجائزة العالمية للرواية العالمية، سنان أنطون، ۲۰۲۱-۲۰۲۰

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: ترک‌شوند مهدی، کرمی‌چمه یوسف، مضامین مشترک در ادبیات پایداری فارسی و عربی (رمان‌های «زمین سوخته» اثر احمد محمود و «فهرس» اثر سنان أنطون)، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۹، شماره ۷۴، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۱۲۷-۱۰۴.

